



# مشاوره تحصیلی هیوا

تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

مشاوره تخصصی ثبت نام مدارس ، برنامه ریزی درسی و آمادگی  
برای امتحانات مدارس

برای ورود به صفحه مشاوره مدارس کلیک کنید

برای ورود به صفحه نمونه سوالات امتحانی کلیک کنید

تماس با مشاور تحصیلی مدارس

۹۰۹۹۰۷۱۷۸۹



تماس از تلفن ثابت

## درس دهم: فلسفه در جهان اسلام (۲)

درس ( صفحه ۷۴)

- ۱- ابن سینا شخصیت متفکر و اهل علم بود و در تمام علوم زمان خود مهارت داشت.
- ۲- انسان متعبدی بود و در امور دینی و حل مشکلات متوسل به خداوند می شد.
- ۳- پرتلاش و باجدیت بود و حاصل این تلاش و پشتکار، خدمات ارزشمندی است که به جهان اسلام نموده است.  
همچنین ویژگی های زیر را می توان از زندگی ابن سینا آموخت:  
الف: تقویت عزت نفس اسلامی  
ب: الگوگیری از تلاش و همت و پشتکار ابن سینا  
ج: تلاش در جهت آموختن علوم مورد نیاز جامعه و کمک به حل مشکلات علمی و سایر مشکلات مردم د: همراه کردن عقلانیت و دینداری.  
ه: عشق و علاقه و محبت به اهل بیت (ع)



## تأمل (صفحه ۷۷)

۱- چون معتقد است که عالم طبیعت بالطف و عنایت الهی ایجاد شده است و همه اجزای آن به گونه ای تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن را تحقق بخشیده اند. از طرفی هم طبیعت هر شیء آن را به سوی خیر و کمال مطلوبش سوق می دهد به شرطی که مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد. دلیل دیگر ابن سینا این است که عالم طبیعت مخلوق خدا است و خدا حکیم است و فعل او (مخلوق) باید در نهایت اتقان و استحکام باشد. بنابراین عالم طبیعت "بهترین نظام" و "نظام احسن" است.

۲- از نظر ابن سینا اموری از قبیل سیل و زلزله در نظام کلی عالم، شر محسوب نمی شوند بلکه با توجه به حکیمانه بودن عالم می توان این امور را تبیین کرد و همگی در این نظام کلی لازمه اعتدال و دارای تأثیر مثبت هستند و به کمال نهایی طبیعت کمک می کنند.

۳- الف) نگاه ابن سینا به طبیعت، یک نگاه الهی است و نگاه طبیعی تنها نیست. از این جهت او عالم طبیعت را معلول یک ذات بی نیاز می داند. نکته دیگر اینکه نمی توان گفت هر کس دانشمند علوم طبیعی بود دیدگاه های فلسفی و دینی او تحت تأثیر دیدگاه های طبیعی او قرار دارد. نمونه آن ابن سینا است که در عین حال که دانشمند علوم طبیعی است، یک فیلسوف الهی و صاحب یک فلسفه الهی بسیار قوی و متعالی است

ب) بله. به عنوان مثال نگاه فردی مانند پاسکال که یک نگاه الهی و توحیدی به جهان دارد با نگاه یک زیست شناس که معتقد به خدا نیست، تفاوت دارد. انسان هایی که هم به امور مادی توجه دارند و هم به امور معنوی، طبیعت را به عنوان یک موجود زنده و دارای هدف و غایت می بینند.

## تفکر (صفحه ۷۷)

خداوند از بس نیکو و زیباست که همین زیبایی و جمال او مانعی برای دیده شدن این همه زیبایی است. خداوند از بس که آشکار است همین ظاهر بودنش سبب مخفی بودن او می شود. (یا مَنْ هُوَ اَخْتَفَى لِفَرَطِ نورهِ الظَّاهِرِ الْبَاطِنِ فِي ظُهُورِهِ) مانند نور آفتابی که اگر کم باشد قابل دیده شدن است اما وقتی این نورانیت شدید شد اگر چه آشکارتر و نمایان تر می شود اما چشم افراد قابلیت دیدن نور شدید را ندارد (خورشید وقتی پشت ابر است می شود آن را دید اما خورشید وقتی ظاهر است نمی توان آن را مشاهده کرد).

## مقایسه (صفحه ۷۹)

۱- مقایسه حکمت مشاء و اشراق: حکمت اشراق در روش علاوه بر برهان و استدلال عقلی به سیر و سلوک قلبی و کشف و شهود باطنی (شهود) نیز توجه دارد اما حکمت مشاء فقط بر برهان و استدلال عقلی (عقل) برای کشف حقیقت تکیه دارد. هدف فیلسوف مشائی شناخت جهان خارج است اما هدف اصلی فیلسوف اشراقی این است که آنچه با استدلال عقلی به آن رسیده با شهود قلبی و تجربه درونی همراه سازد و آنچه را از طریق شهود کسب کرده با استدلال و برهان به دیگران تعمیم دهد.

- مقایسه عرفان با حکمت اشراق: عرفا به برهان و استدلال عقلی توجه چندانی ندارند و فقط روش آن ها متکی بر سیر و سلوک قلبی و تجربه درونی (کشف و شهود) است اما در حکمت اشراق هم به استدلال عقلی توجه می شود و هم به سیر و سلوک قلبی.

### بررسی ( صفحه ۸۰ )

۱- از دو جهت بین نامگذاری فلسفه سهروردی به " اشراق " با مفهوم " نور " ارتباط وجود دارد:

الف: یکی از معانی اشراق « تابیدن نور بردل » است و سهروردی معتقد است برای درک حقیقت و وصول به آن علاوه بر استدلال عقلی بر قلب هم باید نور معرفت بتابد تا قلب از آلودگی و تاریکی ها پاک گردد.

ب: وجه دوم: اشراق از لفظ " شرق " و " مشرق " گرفته شده و شرق یا مشرق یکی از جهات جغرافیایی است که محل طلوع نور خورشید است. در جغرافیای عرفانی شیخ اشراق نیز مشرق مطابق با عالم فرشتگان مقرب الهی و نور محض است.

۲- همچنان یک روش فلسفی است، و کشف و شهود برای شیخ اشراق فقط جنبه الهام بخشی دارد. به دلیل اینکه در روش آن استدلال عقلی و برهانی معتبر است، از طرفی هم موضوع آن بحث از وجود و احکام و عوارض آن است.

### درس یازدهم : دوران متأخر

### برداشت ( صفحه ۸۲ )

(۱) بر این نکته که افراط و تفریط در هر زمینه ای خطاست. نه سخن کسانی که فقط استدلال عقلی محض را قبول دارند (مانند غالب مشائیان) درست است و نه سخن فقها یا متکلمینی که فقط به علوم نقلی و ظاهر دین بسنده کرده اند و نه هم دیدگاه افرادی که تنها راه رسیدن به حقیقت را کشف و شهود می دانند (مانند عرفا) و علم دین منحصر به یک جنبه خاص نیست. فقه و فلسفه و عرفان و کلام هر کدام در جایگاه خود لازم است به کار گرفته شود.